

# رقص با صورتک

رقص و نمایش آیینی سرخپوستان ساحل شمال غربی  
امریکای شمالی، به صورتکهای نیایشی حیات می‌دهد

## مارگارت ا. استوت



صورتکی از سرخپوستان  
بلاکولا (نوکزالک‌مک)،  
بریتیش کلمبیا (کانادا).

این اشیای آیینی، حتی در دوران «حیات» خود، لزوماً بدون تغییر باقی نمی‌مانند. مطالعه رنگ آمیزی صورتک‌های ساحل شمال غربی، نشان می‌دهد که برخی از آنها پس از آفرینش اولیه، دوباره به گونه‌ای متفاوت طراحی و رنگ آمیزی شده‌اند. گاهی اوقات اشیای همچون تکه‌های مس یا نوعی صدف دریایی (آبولونی) به نقاطی که قبلاً فقط رنگ آمیزی شده، افزوده شده است.

همراه با این دگرگونی در ظاهر، شکل و حیات این اشیاء، همواره تأکیدی بر آفرینش عناصر نو به جای آنها که کهنه شده‌اند وجود دارد. بخشی از هر پاتلج، به نمایش گذاشتن صورتک‌ها و دیگر اشیای نوی است که به سفارش میزبانان مفرور ساخته می‌شود تا با اهدا به مهمانانی که به جشن فراخوانده شده‌اند، تعجب و تحسین آنها را برانگیزانند. مفهوم نقاب و صورتک، پایدار باقی می‌ماند، اما آن را به مناسبت مراسم، بازآفرینی و بازنمایی می‌کنند. در میان هایلندسوک‌های بلابلا در کلمبیا، بریتانیا، از بین بردن صورتک‌هایی که برای مقاصد آیینی آفریده شده‌اند با مضمونی دیگر صورت می‌گیرد. براساس سنت ایشان، نقابها و سایر وسایل آیینی که نمایانگر وجوه مشخصه و امتیازات برجسته شخص متوفی هستند، سوزانده می‌شوند. در سال ۱۹۹۰، پس از مهمانی بزرگداشتی که به افتخار ویگویلبا واکاس (Wigvilba Wakas) برپا شده بود، ماسکها و دیگر اشیایی که توسط گلن تالیو (داماد خود رئیس واکاس) ساخته شده بود «به عنوان نشان عشق و احترام» سوزانده شدند.

### رقص و تناثر

من در سال ۱۹۶۷، به همراه عکسهایی از نقابها، پوششهای سر و وسایل رقص که به عنوان بخشی از آیینهای زمستانی «نوکزالک» شهرت دارند، به دره بلاکولا عزیمت کردم. مردم از دیدن عکسها هیجان زده شدند و مایل بودند راجع به آنها صحبت کنند. محور گفتگو معمولاً این بود که چه کسی صاحب وسیله مورد بحث بوده یا از آن استفاده کرده است و آخرین بار چه زمانی در مراسم جمعی به کار رفته است.

هنر آیینی ساحل شمال غربی امریکای شمالی همواره تحسین برانگیز بوده است. در گذشته، تیرهای عظیمی که توت‌ها روی آنها کنده کاری یا نقاشی شده‌اند، صورتکها، پوششهای سر، خرت و پرتهای دیگر و نیز صندوقچه‌ها، جعبه‌ها و جامهای استادانه حکاکی و رنگ آمیزی شده، در مراسم مفصل جشنها و پاتلج‌ها (pottache، مراسمی که طی آن به مناسبت، هدایایی مبادله می‌شود) با شکوهندی بسیار عرضه می‌شدند، و هنوز هم اهمیت خود را در جوامع معاصر ساحل شمال غربی حفظ کرده‌اند.

مظاهر مهم این هنر، ملموس و پایدار نیستند، زیرا درحالی که برخی برای دوره کوتاهی حیات پیدا می‌کنند برخی دیگر فقط به عنوان بخشی از مراسم آیینی خلق یا نابود می‌شوند.

پوششگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی



فاه آمبرز، هنرمند کواکیوتل،  
با دقت روی ماسکی که در پاتلج‌های  
آتی مورد استفاده قرار خواهد گرفت،  
آخرین دستکاریها را انجام می‌دهد.



مراسم هاماتسا (hamat'sa) در یک پاتلج، توسط رئیس تلاکواگیلا (lakwagila) در خلیج آلرت (کانادا) در سال ۱۹۸۳.

اجرای درست حرکات دست و بدن رقصنده بسیار بیشتر مورد توجه بود تا مناسب بودن نقابها و دیگر اشیای آیینی، حرکات مزبور در انطباق دقیق با ضربات مخصوص طبلها، قطعات آوازی و همسرایانه بود که به وسیله خوانندگان همراهی کننده اجرا می شد. هنگامی که «خرس خاکستری» می رقصید نقاب ترسناک آن با غرش، آواز، ضربات ریتمیک طبلها که فضا را پر کرده بود، و با حرکات پر سر و صدای میدان رقص و اشارات چنگ افکنانه رقصنده، هماهنگی کامل داشت.

#### حافظه زنده

بخشی از طبیعت میرا و ناپایدار هنر آیینی ساحل شمال غربی، درک و آگاهی تاریخی است که آفرینندگان و شاهدان این هنر، به طور سنتی با تجربیات خود به همراه می آورند. پیکرنگاری اشیاء و محتوای نمایشی این هنر، از طریق تاریخ شفاهی مردمان ساحل شمال غربی، قابل توضیح است. بیشتر چهره‌هایی که در هنرهای تجسمی و رخدادهایی بازنمایی می شود که به صورت رقص یا شکل نمایشی عرضه می شوند از ماجراهای مفصل خانوادگی کسانی مایه می گیرد که در آنها شرکت دارند. آن ماجراها، از طریق گفتارها، به یاد شاهدان عینی مراسم آیینی می اندازد که قبلاً چه رخ داده، و از این رو آنها بهتر می توانند آنچه را شاهدند، درک و تحسین کنند. زمانی که اشیای آیینی از مراسم جمعی کنار گذاشته می شود یا از خاطره‌ها محو می گردد، معانی آنها نیز ممکن است، فراموش شود.

در بعضی از خانوارها، نقابها یا کنده کاریهای دیگری به من نشان دادند. این اشیای آیینی که در آن زمان میان مردم به کار گرفته می شد، مرا به هیجان آورد. اما متوجه شدم که گاهی اوقات برخی از میزبانان من تعجب می کردند از اینکه من اینطور هیجان زده شده‌ام، جملاتی همچون «اما شما واقعاً باید آن را در رقص دیده باشید» کم کم مرا قانع کرد که این اشیای آیینی، آن اندازه که برای من قابل احترام است، نزد نوکسالکها، عزیز و محترم نیست. یک صورتک حکاکی شده یا وسیله‌ای برای رقص، صرفاً چیز مهمی نیست. مهم، نقشی است که این وسیله در ساختار آیین مذهبی گروهی برعهده دارد.

هر بخش از هر آیینی با آفرینش شخصیت یا کاراکتر ویژه‌ای مربوط است و این شخصیت به طور اشتباه ناپذیری با یک آواز یا رقص در ارتباط است. وقتی مردی صورتک رنگ آمیزی یا حکاکی شده‌ای را همراه می آورد و آن را مغرورانه نشان می دهد، می گوید «من این را می رقصم». درحالی که درباره مشخصات نقاب، گفتگوها کوتاه است، توضیحات مفصلی راجع به حرکات نمایشی رقصنده نقاب دار، ارائه می شود.

درواقع، این هنر، درحالی که با عناصری بسیار ملموس سر و کار دارد، اساساً هنری «ناپایدار و زودگذر» از مقوله رقص و نمایش است. این امر در هفت رقص نقابدار کواک واکاواکو (kwakwaka'wakw)، که در مارس ۱۹۹۶ در میان مردم ساحل شمالی خلیج آلرت (Alert Bay) برگزار شد، کاملاً واضح بود. در جریان آماده سازی این رقصها،